

بررسی فقهی و اقتصادی قرارداد مرابحه در بانکداری بدون ربا

حسن یعقوبی^۱

چکیده

بانکداری اسلامی و ابزارهای تأمین مالی آن، با عقود مشارکتی مانند عقد شرکت، مضاربه، مساقات در دنیا معرفی شده است، تا جای که بانکداری اسلامی را به عنوان بانکداری شراکت در سود و زیان می‌شناسند؛ با این که استفاده از عقود مشارکتی در صنعت بانکداری، در بسیاری موارد گره گشای مشکلات بازار پولی و مالی اسلامی بوده و در مدتی کوتاهی توجه سرمایه گذاران سپرده‌گذاران را بخود جلب نموده و خود را به عنوان رقیبی در برابر ابزارهای متعارف پولی و مالی در دنیا مطرح کرده است، ولی در مواردی هم با موانع و کاستی‌های خاص خود مواجه بوده است. برای رفع موانع پیش رو، دانشمندان مسلمان، در کنار عقود مشارکتی، استفاده از عقود مبادله‌ای بخصوص عقد مرابحه را پیشنهاد کرده‌اند و ادعا دارند که عقد مرابحه گره گشای بسیاری از مشکلات بانکداری اسلامی است. در این میان، بکارگیری عقد مرابحه چنانچه از مزایایی خاص خود در حوزه بانکداری برخوردار است، منتقدانی نیز دارد، و چه بسا کسانی هستند که رشد روز افزون استفاده از عقد مرابحه را برای بانکداری اسلامی، یک خطر و چالش به حساب می‌آورند. در این تحقیق تلاش شده است بررسی فقهی و اقتصادی عقد مرابحه و مزایا و معایب بکارگیری آن در بانکداری اسلامی مورد ارزیابی قرارگیرد.

کلیدواژه‌ها: فقه و مرابحه، اقتصاد، عقد مرابحه، بانکداری اسلامی.

^۱. دانش پژوه ارشد علوم اقتصادی جامعه المصطفی العالمیه، yaqhubihasan@gmail.com

مقدمه

با این‌که بانکداری برای کشورهای اسلامی یک پدیده جدید محسوب می‌شود، ولی وجود آن در زمان کنونی از ضروریات زندگی اجتماعی به حساب می‌آید، تصور این‌که جامعه شهری امروز بتواند بدون بانک و مؤسسات پولی و مالی به حیات طبیعی خود ادامه بدهد، یک چیز شبیه به محال است. به همین دلیل دانشمندان مسلمان به دنبال راه چاره‌ی برای بیرون رفت از این محذور و مشکل برآمدند، در این راستا استفاده از عقود شرعی بجای قرض ربوی راه حلی بود که محققین اسلامی پیشنهاد کردند، اما هر عقد شرعی نیز ظرفیت جواب‌گویی نیازهای اعطاء کنندگان و دریافت کنندگان تسهیلات بانکی را ندارد و با ماهیت بازارهای پولی و مالی مطابقت ندارد، لذا دانشمندان مسلمان به این فکر افتادند که کارترین عقود برای سازوکار بانکداری عاری از ربا را معرفی کنند، عقود که بتواند تمام کارکردهای خوب عملیات بانکی را در خود داشته باشد و پیچیدگی‌های متعدد آن را بر طرف کرده و جواب‌گوی نیازهای اعطا کننده و گیرنده تسهیلات بانکی باشد. از یک سو باید دارای جذابیت‌های برای سپرده‌گذاران و دریافت کنندگان تسهیلات باشد و از سوی دیگر توانایی مدیریت ریسک‌های متعدد بازارهای پولی و مالی را داشته باشد تا بتواند با بانک‌های ربوی رقابت کند. در ضمن مشکل مشروعیت شرعی و فقهی حوزه پولی و مالی را برطرف کرده و نظر موافق اکثریت فقها را در این زمینه فراهم گرداند. در این بین دو عقد شرکت و مرابحه از عقود است که مورد توجه بیشتر صاحب نظران قرار گرفته است، در تحقیق پیش‌رو نیز سعی بر این بوده است تا مباحث فقهی و اقتصادی عقد مرابحه مورد بررسی قرار گیرد.

بیان مسأله

یکی از نیازهای گسترده و متنوع مشتریان بانک‌ها، نیاز تسهیلاتی جهت خرید کالاها و خدمات است، مشتریان بانک‌ها اعم از خانوارها، بنگاه‌های اقتصادی و دولت، به صورت مستمر احتیاج به خرید انواع کالاها و خدمات پیدا می‌کنند و در موارد زیادی برای تأمین مالی خرید، نیاز به استفاده از منابع بانکی دارند، گرچه قراردادهای فروش اقساطی و جعاله در کنار هم تا حدود زیادی این نیاز را تأمین می‌کنند، اما محدودیت‌های فقهی و حقوقی این قراردادها از یک سو و محدودیت‌های آئین نامه‌ها و دستورالعمل‌های آن‌ها از سوی دیگر باعث شده این دو قرارداد نتوانند همه مطالبات مشروع و اقتصادی مشتریان را پوشش دهند.

گستره موضوعی قرارداد مرابحه از یک سو و تنوع شیوه‌های پرداخت آن از سوی دیگر و مهمتر از

همه نگرش وسیع در تنظیم آئین نامه و دستورالعمل اجرایی قرارداد مرابحه، همه محدودیت های فروش اقساطی و جعاله را از فراروی بانکداری بر می دارد به گونه ای که بانک ها می توانند همه نیازهای کالایی و خدماتی مشتریان را در صورت وجود توجیه اقتصادی تامین مالی کنند. در این تحقیق پاسخ به سؤال بررسی فقهی و اقتصادی قرارداد مرابحه در بانکداری بدون ربا مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته است. پیشینه تحقیق

مقالاتی درباره مباحث فقهی و اقتصادی عقد مرابحه در بانکداری بدون ربا، از سوی برخی محققین و پژوهشگران عصر حاضر، در نشریات منتشر شده است؛ از جمله مقاله ی تحت عنوان: «بررسی قرارداد مرابحه در متون فقهی و حقوقی و نظام بانکی» نویسندگان این مقاله نیز سعی نموده اند که عقد مرابحه را تبیین نموده، و زوایای فقهی آن را توضیح دهند، تا کارکردها و مزایای استفاده از آن را در بانکداری اسلامی بررسی نماید. به اعتقاد نویسندگان مقاله، گستردگی وسیع قلمرو مرابحه می تواند جوابگوی تمام نیازهای مشتری (متقاضی تسهیلات) بانکی باشد، و ورود قرارداد مرابحه در بانکداری را محدودیت سایر ابزارهای تسهیلات در نظام بانکی می داند. به زعم نویسندگان، یکی از آثار قرارداد مرابحه، جلوگیری از مشکل صوری شدن عقود مشارکتی در بانکداری است. (محمد رضا پیرهادی و عطیه حیدر، ۳۹۴: ۱۴).

سیدعباس موسویان نیز مقاله ی دارد تحت عنوان «امکان سنجی کاربرد مرابحه در بانکداری بدون ربا» به عقیده ایشان، قرار داد مرابحه، بخصوص مرابحه سفارشی که از قراردادهای شناخته شده اسلامی است، از نظر قلمرو، شمول فراگیر داشته و می تواند خیلی از نیازهای تسهیلات گیرندگان را پاسخ دهد. (عباس موسویان، ۱۳۹۰: ۵۶).

با توجه به تحقیقات و پژوهش های فوق، این نوشتار در پی تکمیل تلاش های محققین، بنا دارد در حدوسع و بضاعت اندک خود، گامی هرچند کوچک در راه پیش برد مسائل علمی و رفع مشکلات بانکداری اسلامی بر دارد.

تعریف مرابحه

مرابحه در لغت

مرابحه از صیغه مفاعله و از کلمه «ربح» گرفته شده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ۴۴۲؛ شهید ثانی، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام؛ ۱۴۱۳ق: ج ۳، ۳۰۶) مرابحه از نظر لغت عرب به معنای توافق خریدار و فروشنده نسبت به سود معین در معامله است. حمیری گفته: (دادن مال در برابر اینکه سود در معامله موجود باشد. فروش مرابحه ای، یعنی اینکه بر قیمت تمام شده، سود اضافه

شود. (حمیری، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، ۱۴۲۰ق: ج ۴، ۲۳۹۳) ابن منظور در لسان العرب نیز شبیه همین عبارت را دارد. (همان) مرابحه در لغت فارسی نیز مرابحه به معنی «نفع دادن»، «ربح گرفتن» و «سود بازرگانی» معنی شده است. (معین، ۱۳۷۶ش: ۳۹۷۹) قرارداد مرابحه، قرارداد است که فروشنده، قیمت تمام شده کالا اعم از قیمت خرید و هزینه های حمل و نقل و نگهداری و سایر هزینه های مربوطه را به اطلاع مشتری می رساند و سپس تقاضای مبلغ یا درصدی اضافی به عنوان سود می کند. برای مثال، اعلان می کند که این کالا را به هزار تومان خریده است و حاضر است به هزار و صد تومان یا با ده درصد سود به مشتری بفروشد. مرابحه در حقیقت توافق درباره معامله خرید و فروش برای تأمین مالی دارایی است که در آن، هر دو طرف از هزینه ها و حاشیه سود، اطلاع دارند و آن را قبول کرده اند. در این توافق، فروشنده می پذیرد که دارایی مورد نیاز مشتری را خریداری کند و آن را به قیمتی بالاتر و توافق شده به وی بفروشد. پرداخت این مبلغ، با توجه به توافق دو طرف می تواند نقدی و یا به صورت اقساط باشد.

مرابحه در اصطلاح

بیع مرابحه در متون فقهی این گونه تعریف شده است: (مرابحه معامله ای است که فروشنده قیمت تمام شده کالا) قیمت خرید و هزینه های مربوطه (را به اطلاع مشتری می رساند و سپس تقاضای مبلغ یا درصدی به عنوان سود می کند. (خمینی، بی تا: ج ۲، ۴۴۱) بیع مرابحه می تواند به صورت نقد یا نسیه منعقد شود، در صورتی که نسیه باشد، به طور معمول نرخ سود آن بیشتر می شود) (پژوهشکده پولی و بانکی، ۱۳۹۰: ۱).

به عبارت دیگر: یکی از انواع قراردادها، بیع مرابحه است که از زمان های قدیم بین مردم رایج بوده و مقصود از آن بیعی است که فروشنده قیمت تمام شده کالا، شامل قیمت خرید، هزینه های حمل و نقل و نگهداری و هزینه های دیگر مرتبط را به اطلاع مشتری می رساند، سپس تقاضای مبلغ یا درصدی اضافی به عنوان سود می کند. به طور مثال، اعلان می کند این کالا را به هزار تومان خریده و حاضر است به هزار و صد تومان یا با ده درصد سود به مشتری بفروشد (موسویان، ۱۳۹۰ش: ۳۳-۵۷).

در بیع مرابحه همان طور که در تعریف آن ملاحظه شد، آگاهی خریدار از مقدار ثمن و سود، شرط است. اصطلاح بیع مرابحه از دو واژه "بیع" و "ربح" تشکیل شده است که واژه "بیع" به معنای خرید و فروش و واژه "ربح" به معنای سود است، عقد مرابحه در صورتی صحیح است که هر دو جزء معلوم باشد. به عنوان مثال فروشنده اعلام می کند من این ماشین را به ده میلیون خریده ام و یازده میلیون می فروشم.

ارکان عقد مباحه

الف - طرفین قرارداد: متعاقدين در قرارداد مباحه بايع و مشتري هستند. در هريك از دو طرف عقد، بلوغ، عقل، قصد و اختيار شرط است.

ب - ايجاب و قبول: اين قرارداد نظير تمام قراردادهای ديگر مي-تواند با لفظ، نوشتار يا عملي حاكي از اراده و رضايت طرفين قرارداد به انجام اينكار، منعقد شود.

ج - عوضين: در قرارداد مباحه، عوضين همان مبيع (كالا) و ثمن (بهاي خريد و سود) مي باشند (اكبري، ۱۳۹۳ش: ص ۶۷).

انواع اوراق مباحه

الف) اوراق بدهی دولت (اوراق خريد دولت)؛

بخش خصوصي، كالاهاي مورد نياز دولت را خريداري كرده و آنها را با قيمت بيشترى به صورت نسيه به دولت مي فروشد. دولت نيز در مقابل آنها، اسناد بهاداري با مبالغ اسمي معين و با سررسيدهاي مشخص (اوراق بدهي دولت) به فروشنده تحويل مي دهد. دارندگان اوراق، مي توانند تا سررسيد منتظر بمانند و مبلغ اسمي سند را از دولت دريافت كنند؛ يا قبل از سررسيد در بازار ثانويه به فروش برسانند (و يا تنزيل كنند). مطابق اين طرح، اوراق بدهي دولت، توسط بانكهاي تجاري و بانك مركزي نيز قابل خريد و فروش است؛ به اين بيان كه بانكهاي تجاري مي توانند بخشي از منابع مازاد خود را به خريد اين اوراق اختصاص دهند كما اين كه بانك مركزي مي تواند براي انجام عمليات بازار باز، از خريد و فروش اين اوراق استفاده كند (فراهاني فرد، ۱۳۸۱ش: ۳۷۳).

يا اينكه، بانكها و مؤسسه هاي مالي و اعتباري، از محل منابع خود، كالاهاي مورد نياز دولت را به صورت نقد خريداري و به صورت نسيه مدت دار به دولت مي فروشند. دولت در قبال خريد كالاهاي مذكور، اسناد مالي با مبالغ معين و سررسيدهاي مشخص (اوراق خريد دولتي) به بانكها و مؤسسه هاي مالي (فروشنندگان كالا) مي پردازد و آنها مي توانند تا سررسيد اوراق منتظر بمانند و در سررسيد، مبلغ اسمي را دريافت كنند و هم مي توانند قبل از سررسيد، در بازار ثانويه به مردم و يا بانك مركزي بفروشند (تنزيل كنند) و پول نقد دريافت كنند. اين اوراق، نيز قابليت خريد و فروش توسط ساير بانكهاي تجاري (علاوه بر بانك تجاري ناشر اوراق) و بانك مركزي را دارد (مقدسي، ۱۳۷۳ش: ۸۷).

ب) اوراق مباحه بازخريد دارايي ها؛

در سال ۱۹۹۲ ميلادي بخش خصوصي در اقتصاد مالزي نوعي اوراق بهادار منتشر كرد، كه مبتني

بر بیع العینة یا باز خرید دارایی است. در این روش، مؤسسه ناشر اوراق، دارایی های دولت، سازمان ها و بنگاه های اقتصادی را به صورت نقد خریده و پولش را می دهد؛ سپس با قیمتی بالاتر و به صورت نسبه مدت دار به خود آنها می فروشد و در مقابل آنها اسناد مالی با مبالغ و سررسید های معین دریافت می کند. مؤسسه مالی می تواند منتظر بماند و در سر رسید، مبلغ اسمی اسناد را از خریداران دریافت کند؛ هم چنان که می تواند در بازار ثانوی آنها را تنزیل کرده و بفروشد. وجوه این قبیل مؤسسات مالی و اوراق مرابحه باز خرید دارایی ها، این امکان را فراهم می کند که از یک طرف دولت ها و بنگاه های اقتصادی که با کمبود نقدینگی مواجه شده اند بتواند از طریق فروش نقدی و باز خرید نسبه دارایی های خود به نقدینگی مورد نظر دست یابند و از طرف دیگر، مؤسسات مالی و به تبع آنها، صاحبان وجوه مازاد از طریق خرید و فروش این اوراق به سود معینی دست یابند.

ج) اوراق مرابحه مؤسسات مالی (شرکت های با منظور خاص SPV)؛

در این نوع اوراق، مؤسسات مالی با انتشار و واگذاری اوراق مرابحه، وجوه نقدی مازاد افراد را جمع آوری کرده و به وکالت از طرف آنها، کالای مورد نیاز دولت، سازمان های دولتی، شرکت های وابسته به دولت و بنگاه های اقتصادی بخش خصوصی و مصرف کنندگان را از تولید کنندگان یا مراکز فروش به صورت نقد خریده و سپس با افزودن نرخ معینی به عنوان سود به صورت نسبه به مصرف کنندگان نهایی می فروشند. سود حاصل از عملیات خرید و فروش، پس از کسر در صدی به عنوان حق الوکاله مؤسسه مالی (ناشر) به صورت فعالانه و یا سالانه بین صاحبان اوراق توزیع می شود. در هر مقطع زمانی، دارایی مؤسسه ترکیبی از پول نقد اجناس و مطالبات خواهد بود که صاحبان اوراق، به نحو مشاع مالک آنها هستند و می توانند در موقع نیاز به دیگری واگذار کنند، قیمت خرید و فروش اوراق مرابحه به تناسب نرخ سود پرداختی مؤسسه مالی به صاحبان اوراق و بازده سایر اوراق مالی مشابه تعیین می شود و ممکن است از قیمت اسمی کمتر یا بیشتر باشد (موسویان، ۱۳۸۶ ش: ۳۵۷).

قلمرو اوراق مرابحه

با توجه به انواع اوراق مرابحه می توان قلمرو وسیعی برای اوراق مرابحه در نظر گرفت که برخی از آنها عبارتند از:

۱. تأمین مالی خانوارها و مصرف کنندگان جهت خرید کالاهای مصرفی؛
۱. تأمین مالی بنگاه های تولیدی بازرگانی و خدماتی جهت خرید ماشین آلات، ابزار تولید، مواد اولیه، مال التجاره و لوازم کار؛
۲. تأمین مالی دولتها و مؤسسات وابسته به دولت جهت خرید کالاهای مورد نیاز؛

۳. تأمین نقدینگی مورد نیاز دولت و بنگاه‌های اقتصادی از طریق اوراق بهادار بازخريد دارایی‌ها (همان، ۳۵۸).

آثار اقتصادی اوراق مباحه

۱. از آن‌جا که تمام اوراق مباحه براساس سود برای صاحبان اوراق طراحی می‌شوند، در نتیجه این اوراق از صنف ابزارهای مالی انتفاعی خواهد بود (همان، ۳۶۲).

۲. نرخ سود اول (بدهی دولت) و دوم (بازخريد دارایی‌ها) اوراق مباحه -چه در بازار اولیه و چه در بازار ثانویه- معین و از قبل تعیین شده است و نرخ بازدهی نوع سوم (مؤسسات مالی) گرچه به خودی خود متغیر است و در دامنه مشخصی از تغییرات قرار می‌گیرد، لکن به جهت وجود متغیر دیگری به نام حق الوکاله می‌توان با مدیریت مشخص به نرخ معینی از سود برای صاحبان اوراق رسید، در نتیجه اوراق مباحه ابزار مناسبی برای صاحبان وجوهی که به دنبال سود معین از سرمایه‌گذاری هستند محسوب می‌شود.

۳. با توجه به امکان شکل‌گیری بازار ثانویه این اوراق به نظر می‌رسد اوراق مباحه (به‌ویژه نوع اول و دوم) از درجه نقدشوندگی بالایی برخوردار باشد.

۴. هرچه تنوع اوراق مباحه بیشتر شود، -به‌ویژه زمانی که مؤسسه‌های مالی زیادی اقدام به انتشار مباحه از نوع سوم کنند- انتظار می‌رود بازار اولیه و ثانویه این اوراق، به سمت رقابت و کارایی بالاتر سوق پیدا کند.

۵. اگر بازار اولیه و ثانویه اوراق به صورت رقابت سالم اداره شود، نرخ بازدهی اوراق، به سمت نرخ بازدهی سرمایه در بخش واقعی سوق پیدا می‌کند و به توزیع عادلانه درآمد بین عوامل تولید کمک می‌کند. اما اگر اوراق محدود و به صورت غیررقابتی باشد، انتظار می‌رود به جهت قدرت چانه‌زنی بالای سرمایه، نرخ بازدهی اوراق بیشتر از ارزش افزوده آنها باشند.

۶. به وسیله این اوراق می‌توان سرمایه‌های کوچک و بزرگ مردم را جمع‌آوری کرده و آن‌را به سمت سرمایه‌گذاری در طرح‌های مفید و مولد سوق داده و امکان افزایش تولید اشتغال و توزیع مناسب‌تر درآمد را فراهم کرد (نظریور و ابراهیمی، ۱۳۸۸ش: ۸۳).

۷. در صورت گسترش بازار اولیه و ثانویه اوراق بهادار و تنوع قابل ملاحظه اوراق، بانک مرکزی می‌تواند در مواقع نیاز با خرید و فروش این اوراق در بازار ثانویه روی نرخ تنزیل و حجم نقدینگی جامعه اثر گذارد.

۸. دولت با انتشار آنها از یک طرف، نقدینگی را در جامعه جمع‌آوری می‌کند و از طرف دیگر با

سوق دادن آنها به سمت فعالیتهای مولد، زمینه تولید بیشتر و اشتغال گسترده‌تر را فراهم می‌آورد. روشن است که اثر تورمی این ابزار، بسیار کمتر از روش استقراض از بانک مرکزی خواهد بود.

ماهیت فقهی اوراق مرابحه

اگر چه بیع مرابحه از معاملات مجاز و مشروع نزد همه مسلمانان است و هیچ اختلافی در آن وجود ندارد؛ اما اوراق مرابحه مشتمل بر معاملات دیگری غیر از مرابحه است؛ که از جهت فقهی مورد تأمل است. در اوراق نوع سوم (مؤسسات مالی)، -چه در بازار اولیه و چه در بازار ثانویه- به اعتقاد شیعه و سنی صحیح است؛ نوع اول (بدهی دولت) اوراق مرابحه در بازار اولیه مشکلی ندارد اما در بازار ثانویه آن نیازمند صحت بیع دین (تنزیل) به شخص ثالث به مقدار کمتر است. نوع دوم اوراق مرابحه (بازخريد دارایی‌ها) چه در بازار اولیه و چه در بازار ثانویه به اعتقاد مسلمانان محل اشکال است.

۱. بیع بودن

بنابراین مشهور فقها بر این عقیده اند که قرارداد مرابحه فقط در بیع جاری است و در دیگر معاوضات مانند اجاره، صلح و هبه جریان ندارد. استدلال دسته اول این است که دلیل مشروعیت قرارداد مرابحه در مرحله اول روایات و بعد نظریات فقها است، در هردوی این موارد، مرابحه به عنوان بیع و تحت باب بیع مطرح گردیده نه عنوان دیگر، علاوه بر این که ما دلیلی بر جاری شدن مرابحه در دیگر عقود نداریم لذا باید به همان اندازه که مقتضای دلیل هست اکتفا کرد.

۲. جاری بودن در بقیه معاوضات

برخی دیگری از فقها هم هستند که قرارداد مرابحه را در بقیه معاوضات هم جاری میدانند. مطرح شدن مرابحه در باب بیع به جهت فرد غالب است و خصوصیت دیگر ندارد تا آن-را در بیع محصور نمایم.

دلیل بیع بودن ماهیت مرابحه و عدم آن

از آن جایی که قرارداد مرابحه در کتب روایی و به دنبال آن در منابع فقهی، در مبحث بیع مطرح شده است، معلوم می‌گردد که فقها و محدثین بر این عقیده اند که عقد مرابحه مختص به بیع است. مثلاً در کتب معتبر روایی، مانند کافی بابی دارد تحت عنوان بیع مرابحه که در آن احادیث این باب را گیرد آوری کرده است (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۱۰، ۱۶۲). شیخ طوسی در کتاب تهذیب الاحکام، و شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه، تحت باب بیع، روایات باب مرابحه را جمع آوری کرده است (طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۷، ۵۶؛ صدوق، ۱۴۱۳ق: ج ۲۱۷، ۳). مرحوم عاملی نیز در کتاب وسائل الشیعه زیر مجموعه بیع، بابی دارد تحت عنوان: «بَابُ جَوَازِ بَيْعِ الْمُرَابَحَةِ» (عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۸، ۶۰) در بین

فقها نیز تقریباً اکثر آن‌ها قرارداد مرابحه را تحت عنوان بیع و تجارت قرار داده‌اند و گفته‌اند بیع به اعتبار خبر دادن به رأس‌المال و اضافه نمودن بر آن یا کاستن از آن، به چهار قسم تقسیم می‌شود (قَمّی، ۱۴۲۳ق: ج ۴، ۴۳۵). به عنوان مثال: مرحوم سبزواری در کتاب مذهب الاحکام در بیان اقسام بیع نسبت به خبر دادن و خبر ندادن فروشنده از قیمت خرید و هزینه‌های آن، می‌گوید: اقسام بیع نسبت به ملاحظه قیمت چهار قسم است:

(۱) مساومه: فروش شیء معلوم به قیمت معلوم با رضایت طرفین، بدون ذکر قیمت تمام شده، و ذکر سود و زیان.

(۲) مرابحه: فروش کالا به قیمت تمام شده به اضافه سود معین.

(۳) مواضعه: فروش جنس به قیمت کمتر از قیمت تمام شده.

(۴) تولیه: فروش کالا به قیمت تمام شده، بدون گرفتن سود و زیان (سبزواری ۱۴۲۳ق: ج ۱۸، ۴۴).

بر اساس همین دیدگاه که مشروعیت مرابحه بر پایه روایاتی است که در بحث بیع وارد شده و فقها نیز مرابحه را به عنوان زیر مجموعه‌ی بیع و تجارت قرارداد داده‌اند و اینکه دلیلی بر مرابحه در مورد دیگر عقود وجود ندارد، برخی از فقها جاری شدن عقد مرابحه را در غیر بیع مشکل دانسته‌اند (قَمّی، ۱۴۲۳ق: ج ۴، ۴۳۵). یکی دیگری از فقها می‌فرماید: «اگر کسی ملکی را به یک قیمت معین اجاره کند، بعد آن‌را بصورت مرابحه-ای به دیگری اجاره بدهد، احتمال دارد که درست باشد، ولی اقوا عدم صحت است» (حَلّی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۶۰).

خلاصه‌ی مطلب اینکه مشهور فقها جریان مرابحه را فقط در بیع قبول دارند و آن‌را در دیگر معاوضات جاری نمی‌دانند.

البته در بین فقها چنانچه قبلاً هم اشاره شد، کسانی هستند که عقیده دارند: مرابحه در دیگر معاوضات نیز قابل جریان است. مثلاً صاحب جواهر در این زمینه می‌فرماید: «جریان مرابحه و لواحق آن [تولیه، مساومه و مواضعه] در عقود معاوضه‌ای مانند صلح و اجاره خالی از قوت نیست، بلکه برخی فقها تصریح کرده‌اند که مرابحه در اجاره جاری می‌شود و حتی در معاطات سیره قطعی داریم» (نجفی، بی‌تا: ج ۲۳، ۳۰۵). روشن است که ایشان تمایل دارند بیع مرابحه در بقیه عقود معاوضی هم جریان یابد و منعی برای آن نمی‌بینند، اما از باب احتیاط حکم قطعی صادر نمی‌کنند. دسته‌ی دیگری از فقها با اجماعی بودن عدم حقیقت شرعیه نسبت به الفاظ عقود، فرموده‌اند: از آنجای که منعی در استفاده از مرابحه و دیگر قراردادهای معاوضی نشده، می‌توان از اصل صحت قراردادهای استفاده نمود و ادعا کرد که اصل بر صحت معاوضاتی است که به یکی از روش‌های مرابحه، مواضعه یا

تولیه صورت گیرد؛ در واقع همچنان که برخی از فقها بیان داشته‌اند، در هر موردی که از نظر عرفی عنوان عقد یا ایقاعی صادق باشد و در وجود شرایطی برای صحت آن تردید شود و یا این که در وجود مانعی که در عقد یا ایقاع خلل ایجاد نماید تردید باشد، حکم به صحت عقد یا ایقاع می‌شود (بجنوردی، ۱۴۱۹ ق: ۱، ۲۹۴). بهر صورت، مشهور فقها قائل به عدم جریان عقد مباحه در دیگر معاوضات هستند و تعدادی نیز مخالف مشهور نظر داده‌اند.

شرط عین بودن مبیع

در صورت که کارکرد مباحه فقط در محدوده بیع تعریف شود، قلمرو مباحه بستگی به این دارد که آیا لازم است، مورد معامله کالا [عین] باشد یا این که خدمات و منافع هم می‌توانند مبیع قرار گیرند؟ در این مورد بین علما اختلاف است؛ برخی از فقها در تعریف بیع تصریح کرده‌اند که مبیع باید عین باشد، مثلاً گفته‌اند: «بیع انتقال عین مملوک از شخصی به شخص دیگر در مقابل عوض بر وجه تراضی است» (شیرازی، ۱۴۲۵ ق: ۲۵). این قید در کتاب‌های مانند: مبسوط، سرائر، و کتب علامه مانند تذکره، تحریر وقواعد ذکر شده است. از سوی دیگر، چون در برخی از کتب و روایات و در کلام برخی از فقها از نقل منافع به عنوان بیع یاد شده، فقهایی مانند شیخ انصاری، صاحب جواهر و مرحوم خویی، صدق بیع بر چنین مواردی را انکار و بیان عرف را حمل بر تسامح کرده‌اند و عقیده دارند که مقصود عرف از انتقال خدمات و منافع در قالب اجاره یا جعاله و یا مصالحه بوده است (موسویان، ۱۳۹۰ ش: ۴۲؛ انصاری، ۱۴۱۱ ق: ۱، ۳۰۵). مرحوم کاشف الغطا حتی پا را فراتر گذاشته و فرموده: بیع حق و منفعت درست نیست، به این دلیل که: اولاً بیع صادق نیست، زیرا در جایی که شک در شمول دلیل باشد، اصل عدم صدق بیع است، ثانیاً مخالف اصل است، ثالثاً مخالف اجماع است (کاشف الغطا، ۱۴۲۲ ق: ۲).

بر خلاف دسته قبل، برخی دیگر از فقها مثل مکارم شیرازی، عین بودن مبیع را شرط ندانسته و عقیده دارند که منافع و خدمات نیز می‌شود در قالب بیع مبادله گردد (شیرازی، ۱۴۲۵ ق: ۲۶). مرحوم گلپایگانی نیز در حاشیه بر مکاسب خود قول به عدم شرطیت عین را ترجیح داده است (گلپایگانی، ۱۳۹۹ ش: ۱۵). صاحب حدائق نیز می‌فرماید: مشهور بین اصحاب این است که عین بودن عوضین شرط است و منفعت نمی‌تواند مبیع واقع گردد، اما شیخ طوسی در کتاب مبسوط نظر مخالف مشهور ارائه نموده، چون فروش خدمت عبد را جایز دانسته است، ولی این قول شاذ است و ما دلیلی بر آن نیافتیم (بحرانی، ۱۴۰۵ ق: ۱۸، ۴۲۹).

این گروه از فقها افزون بر صدق عرفی بیع بر فروش منافع و خدمات به روایاتی نیز استدلال

می‌کنند؛ مانند روایت اسحاق بن عمار که نقل می‌کند: «از امام (ع) درباره فردی که خانه‌ای را در اختیار دارد و می‌فروشد در حالی که خانه مال وی نیست، پرسیدم. امام (ع) فرمود: نمی‌پسندم خانه‌ای را که مال وی نیست، بفروشد. عرض کردم: سکونت در خانه و موقعیتش در آن را می‌فروشد و می‌گوید: سکونت خانه را به تو می‌فروشم. خانه آنگونه که دست من بود، دست تو باشد. امام (ع) فرمود: بلی به این صورت می‌تواند بفروشد» (عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۷، ۳۳۵). طبق این روایت سکونت خانه یعنی منفعت خانه، قابل خرید و فروش است.

البته هیچ یک از دو گروه از فقها، معامله را باطل نمی‌دانند، بلکه گروهی معتقدند معامله منافع و خدمات همانگونه که مردم تلفظ کرده و واژه خرید و فروش را بکار می‌برند، خرید و فروش است و از این باب درست است و گروه دیگر معتقدند، گرچه مردم واژه خرید و فروش را بکار می‌برند، اما قصدشان به تناسب مورد مفاد قرارداد اجاره یا جعاله و یا صلح است (موسویان، همان).

قابل یادآوری است که: هرچند فقهای در باطل نبودن معامله خدمات و منافع اختلاف ندارند و هردو دسته بیان می‌کنند که معامله خدمات و منافع درست است اما دسته‌ای آنرا از باب صحت بیع منافع و شرط نبودن عین مبیع تصحیح می‌کنند و دسته‌ی دوم از باب اجاره، جعاله و یا صلح آن را درست میدانند، ولی ثمرات فقهی هردو نظریه مختلف است و هر نظریه تبعات خواص خودش را دارد؛ زیرا اگر بیع باشد، احکام فقهی بیع بر آن معامله جاری می‌شود، مثلاً پای‌خیرات به میان می‌آید و ممکن است یکی از طرفین معامله، متناسب با آن معامله، از حق خیار استفاده کند، در حالی که اگر به نظریه دوم ملتزم شویم، جای برای اعمال حق خیار باقی نمی‌ماند، زیرا در عقود مانند اجاره و صلح و جعاله حق خیار راه ندارد.

احکام فقهی بیع مرابحه

از نگاه فقهی عقد مرابحه جنبه‌های مختلفی دارد، فقها بر حسب احساس نیاز، در باب مرابحه برخی با تفصیل و برخی دیگر بصورت اجمال، وارد بررسی شده‌اند، در این تحقیق نیز در حد نیاز، احکام فقهی مرابحه مورد بحث قرار خواهد گرفت.

مشروعیت مرابحه

همانگونه که در فصل اول بیان شد، یکی از اقسام بیع که در کتب فقهی بطور گسترده و بدون گسست از آن بحث شده است، بیع مرابحه می‌باشد. فقهای شیعه در ادوار مختلف فقهی در ضمن مباحث تجارت به بحث بیع مرابحه پرداخته‌اند و هرکدام بنابر احساس نیاز بطور اجمال یا تفصیل آنرا مورد بررسی قرار داده‌اند. در باره اهمیت آن همین بس که کمتر کتاب فقهی معتبر در بین علمای شیعه

یافته می‌شود که از تتبع در آن غافل شده باشد و در لابلای آثار خود از بیع مباحه بحث نکرده باشد. تقریباً عموم فقهای شیعه فتوا به جواز آن داده اند.

دلیل قرآنی صحت بیع مباحه

برخی از فقها شیعه برای جواز بیع مباحه به دلیل قرآنی تمسک کرده اند. مثلاً صاحب سرائر می‌گوید: «در بیع بودن مباحه کسی مخالفت نکرده است، خداوند هم می‌فرماید: «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا» (بقره، ۲۷۵) حلیت بیع به صورت عام بیان گردیده است و هر منعی نیازمند دلیل حرمت است و ما دلیلی مبنی بر منع حلیت نداریم.» (حلی، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ۲۹۱).

مرحوم فاضل مقداد نیز در کنزالعرفان می‌فرماید: «عموم آیه شریفه: «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» دلالت بر صحت عقد مباحه دارد، چنانچه باقی انواع بیع مثل بیع حیوان، ثمار، صرف، سلم را شامل می‌شود» (حلی، ۱۴۲۲ق: ج ۲، ۳۷).

دلایل روایی مشروعیت عقد مباحه

بیع مباحه یکی از پرکاربردترین قراردادها در متون روایی است و شاید بتوان گفت در مورد هیچ قرارداد مالی این مقدار روایت نقل نشده است (موسویان، ۱۳۹۰ش: ۳۵). این احادیث در کتب روایی تحت عنوان مباحه و احکام آن و در کتب فقهی در بیان مشروعیت مباحه گردآوری شده است. از آنجای که روایات ابعاد مختلف باب مباحه را مورد بحث قرار داده، در این نوشته نیز سعی می‌شود تحت هر عنوان، احادیث مرتبط آن عنوان را بیان گردد.

دلایل روایی مشروعیت مباحه عادی و سفارشی

از یک نگاه عقد مباحه به دو قسم عادی و سفارشی تقسیم می‌شود: در مباحه عادی شخصی کالایی را به قصد تجارت خریداری نموده و منتظر مشتری می‌ماند، هنگامی که مشتری آمد، قیمت خرید، کرایه حمل و نقل، هزینه انبار و بقیه مصارف آن کالا را به مشتری اعلام می‌دارد و مقدار مشخص سود را اضافه می‌کند و به مشتری می‌فروشد. در مباحه سفارشی، مشتری اصلی کالا، سراغ تاجر رفته و سفارش خرید کالای مشخصی را ارئه می‌کند، تاجر پس از دریافت سفارش، کالای مورد نظر را خریده و با سود مشخص به مشتری می‌فروشد. در بانکداری، نوع سفارشی مباحه بیشتر کاربرد دارد.

در ذیل چند نمونه از روایات آورده شده است که مشروعیت این قسم از مباحه را تأیید می‌کند:

۱. عبدالحمد بن سعد می‌گوید به امام کاظم (ع) عرض کردم: چه بسا مشتری به قصد خرید کالایی سراغ ما می‌آید که ما آن را نداریم، پس با او گفتگو می‌کنیم، و پیش از این که کالا را تهیه کنیم، برسر

قیمت به توافق می‌رسیم، سپس کالا را خریداری کرده و به همان قیمتی که با هم توافق کرده بودیم، به او می‌فروشیم؛ نه چیزی زیاد می‌کنیم و نه چیزی کم. امام (ع) فرمود: اشکالی ندارد (عاملی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۸، ۵۲).

۲. امام صادق (ع) می‌فرماید: اشکالی ندارد جنسی را که هنوز مالک نیستی بفروشی، به این صورت که ابتدا با هم توافق می‌کنید، سپس کالای مورد نظر مشتری را برای خودت خریداری کرده، آنگاه به مشتری می‌فروشی (عاملی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۸، ۴۹).

۳. عبدالرحمن بن حجاج می‌گوید از امام صادق (ع) در مورد معامله عینه پرسیدم، گفتم: مردی سراغ من آمده می‌گوید: کالای خاصی را برای من خریداری کن، فلان قدر به تو سود می‌دهم، پس با هم مذاکره می‌کنیم و روی سود مشخصی به توافق می‌رسیم، سپس می‌روم کالا را به خاطر او خریداری می‌کنم، به طوری که اگر درخواست او نبود خریداری نمی‌کردم، سپس می‌آورم و به او می‌فروشم؟ امام (ع) فرمود: اشکالی در این معامله نمی‌بینم، مگر نه این است که اگر کالا پیش از بیع تلف می‌شد از مال تو تلف شده بود؟ و مگر نه این است که اگر می‌خواست کالا را از تو خریداری می‌کرد و اگر می‌خواست خریداری نمی‌کرد، اشکالی در این معامله نمی‌بینم (عاملی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۸، ۵۱).

۴. یحیی بن حجاج می‌گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: مردی به من می‌گوید این لباس و این حیوان را خریداری کن و به من بفروش، به تو اینقدر سود می‌دهم، امام (ع) فرمود: اشکالی ندارد، آن‌ها را خریداری کن و اما پیش از اینکه بیع را برای خودت تمام نکرده‌ای با کالا را برای خودت خریداری نکرده‌ای، برای او نفروش (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۵، ۱۹۸؛ عاملی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۸، ۵۲).

از روایات فوق بخوبی فهمیده می‌شود اگر بائع کالایی را در اختیار نداشته باشد و مشتری آن کالا را سفارش بدهد، این بیع از نظر فقها اشکالی ندارد، بشرط که این سفارش به عنوان بیع نهایی تلقی نشود بلکه به عنوان گفتگوی اولیه در نظر گرفته شود. چون سفارش به عنوان گفتگوی اولیه به حساب می‌آید نه اصل معامله، اگر حیثاً سفارش دهنده کالا، بعد از اینکه سفارش گیرنده، کالا را تهیه کرد، از خرید آن جنس امتناع ورزید، نمی‌توان سفارش دهنده را ملزم به خرید آن کالا کرد.

دلایل روایی مشروعیت مرابحه نقد و نسیه

الف- مرابحه نقدی آن است که فروشنده با اعلام قیمت خرید و مقدار سود، کالا را نقداً و یکجا به مشتری می‌فروشد و ثمن را دریافت می‌کند.

ب - مرابحه نسیه آن است که فروشنده، با اعلام قیمت تمام شده جنس و سود مشخص، کالا را بصورت نسیه به مشتری می‌فروشد و قیمت را بصورت دفعی یا تدریجی دریافت می‌کند.

روایات ذیل بیان کننده این نوع مرابحه است:

ج - ابن سنان می گوید: از امام صادق (ع) سؤال شد: مردی سراغ من می آید و قصد معامله طعام یا قصد انجام بیع نسبه دارد و من آن کالا را ندارم، آیا جایز است که آن کالا را برای او بفروشم، به این صورت که قیمت را با او تمام کنم، سپس از جایی دیگر خریداری نمایم، آنگاه به او بفروشم؟ امام (ع) فرمود: اشکالی ندارد (عاملی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۸، ۴۹).

د - محمد بن مسلم می گوید از امام باقر (ع) در مورد مردی پرسیدم که نزد کس دیگر آمده می گوید: کالایی برای من خریداری کن، شاید به صورت نقد یا نسبه از تو خریداری کنم، پس وی کالا را به خاطر او خریداری می کند؟ امام (ع) فرمود: اشکالی ندارد، همانا به او می فروشد، پس از آنکه مالک شد (عاملی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۸، ۵۱). این دو روایت به خوبی مشروعیت مرابحه نقد و نسبه را اثبات می کند. در ضمن هردو روایت تأکید دارد که گفتگوی اولیه بیع نیست، بلکه بیع اصلی باید بعد از حاضر شدن کالا واقع گردد.

دلایل روایی مشروعیت مرابحه اصالتی و کالتی

الف - مرابحه اصالتی آن است که فروشنده شخصا اقدام به خرید کالا کرده، سپس با اعلام قیمت تمام شده و سود معین، جنس را به مشتری می فروشد.

ب - مرابحه وکالتی آن است که فروشنده، مشتری را از طرف خود وکیل در خرید کالا می کند، خریدار هم با وکالت از فروشنده مال مورد نیاز را خریده سپس فروشنده آن را به مشتری می فروشد. روایات ذیل در بیان صحت چنین بیعی است.

۱. منصور بن حازم می گوید: از امام صادق (ع) در مورد مردی پرسیدم که تقاضای معامله لباس معینی را از من دارد و من آن را ندارم، به او می گویم، این درهم ها را بگیر و آن لباس را خریداری کن، پس او هم درهم ها را گرفته، لباسی را که می خواهد خریدای کند، سپس پیش من می آورد، حال آیا مشتری می تواند این لباس را از صاحب پول خریداری کند؟ امام (ع) فرمود: مگر نه این است که اگر لباس تلف شود از مال صاحب درهم تلف شده است؟ گفتم: بلی، فرمود: اشکالی ندارد (عاملی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۸، ۵۲).

۲. در روایت دیگری منصور بن حازم می گوید، به امام صادق (ع) عرض کردم: گاهی فردی با فرد دیگر قصد معامله عینه دارند، به این صورت که شخص اول سراغ دومی می رود و می گوید: من به نیاز خودم آگاه تر از تو هستم، پولی در اختیار من بگذار تا مایحتاج خود را خریداری کنم، پس درهم ها را می گیرد و مایحتاج خود را خریدار می کند، سپس آن ها را پیش صاحب پول می آورد، او هم کالا را

می‌فروشد؟ امام (ع) فرمود: ایا این دو اختیار دارند؛ اگر بخواهد خریداری کنند و اگر بخواهد ترک کنند و فروشنده هم اگر بخواهد بفروشد و اگر بخواهد ترک کند؟ گفتیم: بله، چنین اختیاری دارند، امام (ع) فرمود: اشکالی ندارد (عاملی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۸، ۵۲). از این دو روایت نیز بخوبی مشروعیت مرابحه وکالتی فهمیده می‌شود.

دلایل روایی مشروعیت مرابحه با سود درصدی

بیع مرابحه از جهت روش محاسبه سود، نیز به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف - مرابحه با سود مبلغ معین؛ در این روش فروشنده با توجه به قیمت تمام شده کالا به اضافه سود مشخص، آنرا به مشتری می‌فروشد. مثلاً بایع می‌گوید: من این کتاب را پنجاه هزار تومان خریده‌ام و به شما به شصت هزار می‌فروشم. فروشنده مبلغ معین ده هزار سود را طلب کرده است.

ب - مرابحه با سود درصدی؛ در این شیوه فروشنده کالای خریداری شده را با توجه به قیمت تمام شده و درصد سود، به مشتری می‌فروشد. مثلاً فروشنده می‌گوید: من این کتاب را به مبلغ بیست هزار تومان خریده‌ام و حاضرم به شما با ده درصد سود بفروشم. سود فروش به عنوان درصدی از قیمت خرید یا درصدی از قیمت تمام شده تعیین می‌شود.

حدیث ذیل اثبات کننده مرابحه‌ای است که سود درصدی محاسبه می‌شود.

اسماعیل بن خالق می‌گوید: از امام کاظم (ع) در مورد معامله عینه پرسیدم، عرض کردم: بسیاری از تجار ما امروز معاملات عینه دارند و من به شما توضیح می‌دهم که چه کار می‌کنیم، امام (ع) فرمود: توضیح بده. عرض کردم: مشتری پیش ما می‌آید و کالایی را طلب می‌کند، با هم گفتگو می‌کنیم در حالی که ما کالا را نداریم. به ما می‌گوید: «اربحک ده یازده؛ و ما می‌گوییم: ده دوازده» تا به نرخى به توافق می‌رسیم، پس از فراغ از تعیین سود، می‌پرسیم: قصد خرید چه کالایی را داری؟ امام (ع) فرمود: اشکالی در این معامله نمی‌بینم (عاملی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۸، ۵۳).

شرایط اختصاصی مرابحه

از بررسی کتب فقهی و روایات باب، علاوه بر آنچه در باره مرابحه گفته شد، احکام ذیل نیز قابل استخراج است:

۱. لزوم آگاهی دو طرف از قیمت و سود؛ در بیع مرابحه علم و آگاهی خریدار و فروشنده از مقدار ثمن، هزینه‌ها، [حمل و نقل، انبارداری]، سود فروشنده شرط است. و هم چنین خسارتی اگر احیاناً وارد شده است باید گفته شود (شهید ثانی، ۱۳۷۴ش: ج ۲، ۷۰).
۲. صادق بودن فروشنده؛ واجب است که فروشنده در اخبار از قیمت و هزینه‌ها راست‌گو باشد،

پس اگر ارزش افزوده‌ی در آن کالا ایجاد نکرده است، می‌گوید: این کالا را به این مبلغ خریده‌ام. اگر روی آن کاری انجام داده که ارزش افزوده‌ای حاصل شده، بگوید: این کالا برای من فلان مبلغ تمام شده است، نه آنکه بگوید: آنرا به این مبلغ خریده‌ام. اگر اجرتی بابت کاری یا حمل و نقل آن پرداخته باید بگوید: این قدر خریده‌ام و این قدر هم اجرت بابت این کار برای آن پرداخته‌ام. چنانچه در اخبار از قیمت خرید یا هزینه‌های پرداختی به خریدار، دروغ گفته باشد، مشتری بین فسخ عقد و گرفتن کالا با همان قیمت معین شده مخیر است یعنی خیار فسخ دارد و بیع باطل نیست (حلی، ۱۴۲۰ق: ج ۲، ۳۸۸).

۳. معیوب شدن مبیع؛ در صورت که پس از خرید کالا، عیبی در مبیع عارض شود؛ لازم است که فروشنده آنرا یاد آوری کند. اگر آن عیب از قبل بوده و بابت آن ارش [خسارت] گرفته باشد، باید آنرا از قیمت کالا کم کند اما اگر ارش به سبب جنایت بر آن مال باشد، از قیمت کم نمی‌شود؟ (شهیدثانی همان).

۴. فروش برخی اجزای مبیع به عقد مرابحه؛ اگر کسی مجموعه‌ای از کالا را به قیمتی خریده؛ فروختن بعضی آنها به صورت مرابحه صحیح نیست، مگر آنکه جریان را به مشتری بازگو نماید (همان).
۵. در صورت که مالی را از فرزند یا غلامش از باب حيله خریده باشد، یا اینکه تاجری روی آن مال قیمت گذاری کرده باشد، نمی‌تواند آن را به بیع مرابحه بفروشد مگر اینکه جریان را به اطلاع خریدار برساند. در صورت که فروشنده این کار را انجام دهد، بیع درست است اما مشتری به دلیل حيله خیار فسخ دارد (همان).

نتیجه‌گیری

مرابحه یک نوع قرارداد مالی در بانکداری اسلامی است که در آن بانک یا مؤسسه مالی کالا یا دارایی خاصی را به درخواست مشتری خریداری می‌کند و سپس با اضافه کردن یک سود معین، آن را به صورت اقساط یا نقد به مشتری می‌فروشد. در واقع، مرابحه یک نوع معامله فروش است که سود آن از قبل مشخص شده و طرفین بر آن توافق دارند. عقد مرابحه به دو شیوه منعقد می‌شود: مرابحه‌ای که یک شخص کالایی را خریداری نموده، با مقداری سود به شخص دیگری می‌فروشد؛ مرابحه‌ای که علاوه بر خریدار و فروشنده، بانک نیز حضور دارد. بدین ترتیب که بانک بر مبنای سفارش اولیه خرید، کالا را از فروشنده می‌خرد، سپس آن را به موجب عقد مرابحه و با مبلغی سود به مشتری می‌فروشد. در این نوع قرارداد ممکن است بانک برای خرید کالا و خدمات و فروش آن به مشتری وکالتی بدهد، همچنین ممکن است برای پرداخت قیمت کالا کارت اعتباری صادر نماید.

در بحث ماهیت مباحه، مشهور فقها براین باورند که مشروعیت قرارداد مباحه فقط در بیع ثابت است و ما دلیلی بر جریان آن در دیگر معاوضات نداریم، زیرا روایات باب مباحه و به دنبال آن نوشته های فقها، این قرارداد را تحت عنوان بیع و تجارت مطرح کرده اند. برخی دیگر از فقها با این استدلال که الفاظ عقود، حقیقت شرعیه نیستند، به این سمت متمایل شده اند که قرارداد مباحه در دیگر عقود، مانند اجاره، جعاله، صلح نیز قابل جریان است. سپس در رابطه به اعتبار عین بودن مبیع بحث شده است. در این بحث نیز حداقل دو نظریه مطرح است، مشهور فقها عین بودن مبیع را شرط می دانند، اما تعدادی از متأخرین این شرط را قبول نکرده اند.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن منظور، ابوالفضل و جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق) لسان العرب، بیروت، دارالفکر للطباعة، چاپ سوم.
۲. اکبری، محمد (۱۳۹۳ش)، مباحثه در اقتصاد اسلامی، (با نگرش ویژه به بانکداری) فصلنامه علمی - ترویجی اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره ششم و هفتم، بهار و تابستان.
۳. انصاری، مرتضی (۱۴۱۱ق) المکاسب، منشورات دار الذخائر، قم، اول.
۴. بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۹ق) القواعد الفقهیه، نشر الهادی، قم.
۵. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق) الحقائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم، اول.
۶. پژوهشکده پولی و بانکی (۱۳۸۵) صکوک، تهران، انتشارات پژوهشکده پولی و بانکی، چاپ اول.
۷. پیرهادی، محمدرضا؛ عطیه حیدر (۱۳۹۴ش) بررسی قرارداد مباحثه در متون فقهی و حقوقی و نظام بانکی، دو فصلنامه پژوهشنامه حقوق خصوصی عدالت، سال دوم، شماره چهارم.
۸. حلّی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ق) السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم.
۹. حلّی، علامه (۱۴۲۰ق)، تحریر الأحکام الشرعیة، مؤسسه امام صادق (ع)، قم.
۱۰. حلّی، مقداد بن عبد الله سیوری (۱۴۲۲ق)، کنز العرفان فی فقه القرآن، مکتب نوید اسلام.
۱۱. حلّی، مقداد (۱۴۰۴ق)، التتقیح الرائع، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۱۲. حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ق)، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام، دار الفکر المعاصر، بیروت، اول.
۱۳. خمینی، روالله (بی تا)، تحریر الوسیله، دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۴. سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۲۳ق)، مهذب الأحکام، مؤسسه المنار، ایران، چهارم.
۱۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۳۷۴ش)، روضة البهیة فی شرح لمعة الدمشقیة، اسماعیلیان.
۱۶. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم - ایران، اول.
۱۷. شیرازی، ناصر مکارم (۱۴۲۵ق)، أنوار الفقاهة (کتاب البیع)، انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب، قم، اول.

۱۸. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم.
۱۹. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحکام، دار الکتب الإسلامیه، تهران - ایران، چهارم.
۲۰. عاملی، حرّ، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم - ایران، اول.
۲۱. فراهانی فرد، سعید (۱۳۸۱ش) سیاست اقتصادی در اسلام، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
۲۲. قمی، سید تقی طباطبائی (۱۴۲۳ق)، الدلائل فی شرح منتخب المسائل، کتابفروشی محلاتی، قم - ایران، اول.
۲۳. کاشف الغطاء (۱۴۲۲ق)، أنوار الفقاهة، مؤسسه کاشف الغطاء، نجف اشرف، اول.
۲۴. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، الکافی، دار الحديث للطباعة و النشر، قم - ایران، اول.
۲۵. گلپایگانی، محمدرضا (۱۳۹۹ش)، بلغه الطالب فی التعليق علی بیع المکاسب، خیام.
۲۶. معین (۱۳۷۶ش)، فرهنگ فارسی معین، ص ۳۹۷۹، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ یازدهم.
۲۷. مقدسی، محمدرضا (۱۳۷۳ش) سیاست پولی انتخاب ابزاری به عنوان جایگزین، تهران، معاونت امور اقتصادی وزارت اقتصاد و دارایی.
۲۸. موسویان، سیدعباس (۱۳۸۶ش) صکوک مباحه ابزار مالی کوتاه مدت، تهران، کنفرانس بین المللی تأمین مالی اسلامی، مرکز مطالعات تکنولوژی دانشگاه صنعتی شریف.
۲۹. موسویان، سیدعباس (۱۳۸۶ش)، ابزار مالی اسلامی (صکوک)، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
۳۰. موسویان، سیدعباس (۱۳۹۰ش)، امکان سنجی کاربرد مباحه در بانکداری بدون ربا، فصلنامه روند پژوهشهای اقتصادی، سال نوزدهم، شماره ۵۹، پاییز.
۳۱. نجفی، محمد حسن (بی تا)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، دار إحياء التراث العربی، بیروت - لبنان، هفتم.
۳۲. نظرپور، محمدتقی و ابراهیمی، محبوبه (۱۳۸۸ش) طراحی صندوق سرمایه گذاری مشترک اسلامی در بازار سرمایه، تهران، مجله علمی - پژوهشی اقتصاد اسلامی، شماره ۳۳.